

تجرد محدود خواهد شد. این امری بدیهی است. ازدواج یک قرارداد است و چیزی به نام «ازدواج آزاد» نداریم، حتی زوج‌هایی که ممکن است به صورت موقت با هم زندگی کنند در این مدت نوعی قرارداد (شاید حتی نگفته) با یکدیگر می‌بندند و باید به آن پایبند باشند. اما این که محدودیت آزادی را با نبود آزادی یکی بدانیم نیز به همان اندازه که خواسته باشیم در عین ازدواج فردگرایی خود را حفظ کنیم، بی‌معناست. بدون شک یک ازدواج مناسب و پایدار ازدواجی است که فرد در آن تخریب نشود، هر چند خود را آگاهانه محدود کند. درست مثل زندگی در یک جامعه سالم که مادر آن خود را به صورت‌های مختلف محدود می‌کنیم، یعنی از آزادی‌های فردی خود می‌گذریم زیرا مایلیم در جامعه زندگی کنیم و به جامعه‌بودگی امکان بدهیم و دقیقاً همین که بسیاری از جوانان ما تصورشان این است که ازدواج را باید بتوانند با آزادی بسیار بالایی از لحاظ فردی انطباق دهند، نشان می‌دهد که درک واقع‌گرایانه‌ای از فرایندهای اجتماعی و واقعیات جهان ندارند. یک فرد می‌تواند برای زندگی خود تجرد را انتخاب کند، می‌تواند تصمیم بگیرد حتی اگر ازدواج کرده صاحب فرزند نشود، می‌تواند نیز معکوس این تصمیم را بگیرد یا به‌حال زندگی او را به این تصمیم‌ها بکشانند اما هر تصمیمی که گرفته شود دارای پیامدهایی است که باید آنها را پذیرفت و مدیریت کرد. وقتی ما تصمیم می‌گیریم اما حاضر به پذیرش پیامدهای تصمیم خود نیستیم، یعنی دقیقاً از عقلانیت خارج شده و درون تخیلات و توهمات خود فرومی‌رویم. این موقعیتی است که اکثر ا در ایران به‌طور عام و در زوج‌های جوان ایرانی به‌طور خاص با آن روبه‌رو هستیم. برای آنها ازدواج به نوعی یعنی زندگی مشترک با کسی که تصور می‌کنند دوستش دارند اما به هیچ‌وجه حق ندارد در زندگی آنها دخالت کند و هر کس‌ی باید آزادی نسبتاً بالایی در همه روابطش داشته باشد. این‌ها در هیچ‌کجا وجود ندارد و هرگز وجود نداشته است و بیشتر حاصل تخیلات و توهمات و نشناختن جهان است و بعدها با فاجعه در آن روابط می‌انجامد. همان‌گونه که در مدیریت جوامع‌مان نیز ما از آن‌جا که نمی‌توانیم فردگرایی را با جمع‌گرایی، حدود رابطه فرد و جامعه را مشخص کرده، بفهمیم و درونی کنیم، جامعه‌ای آشفته به بار آورده‌ایم که آدم‌ها دوست دارند در تخیلات‌شان زندگی کنند.

بهترین مکان در آن برایشان صفحات فیس‌بوک و کامنت‌هایی است که به‌صورت ناشناس پای مطالب شبکه‌های اجتماعی و رسانه‌ها می‌گذارند چون هیچ مسئولیتی دربر ندارد و از خلال آنها می‌توانند در نوعی هویت سیال و داخواه فرو بروند که کمترین خطر را برایشان دارد و این اشتباهی بزرگ است، زیرا خطراً و آری هویتی و بی‌فرهنگی است که بر سر آنها فروریزد، اما متوجهش نشده‌اند.

#### عشق و ازدواج

انواع بسیاری از روابط ملاطفت‌آمیز وجود دارد: عشق والدین به فرزندان، محبت و عطفی که دوستان خوب نسبت به یکدیگر دارند و عشق رمانتیک. یکی از نخستین روانشناسانی که به بررسی عشق پرداخته، دریافت که تجربه عشق دربردارنده چهار ویژگی اصلی است. الف) افراد عاشق خود را نیازمند یکدیگر می‌دانند. هنگام تنهایی، نخستین فکری که به ذهن آنها خطور می‌کند، یافتن طرف مقابل است. ب) آنها علاقه‌مندی و دغدغه‌خاطر را تجربه می‌کنند، یعنی میل به انجام کاری برای یکدیگر. ج) گزارش احساس اعتماد می‌کنند. آنها معتقدند که می‌توانند با امنیت، مطالب خود را به یکدیگر بگویند. د) این اعتماد ظاهراً به‌خوبی ایجاد شده است، چرا که افراد عاشق تحمل خطاهای طرف مقابل را دارند. افراد عاشق این ویژگی‌ها را در عمل نشان می‌دهند.

افراد عاشق عشق خود را این‌گونه نشان می‌دهند: «بزرگ‌محبت کلامی و جسمانی» «تبادل پاداش و انجام کارهایی برای یکدیگر» «حمایت عاطفی و اخلاقی از یکدیگر» «صبور و شکیبابودن نسبت به رفتارهای کمتر خوب‌شانند طرف مقابل.

حدود ۹۵ درصد از آدمیان در برهه‌ای از زمان ازدواج می‌کنند و دلیل خوبی نیز برای این کار وجود دارد. داده‌ها حاکی از آن هستند که افراد متاهل از لحاظ روانی و جسمانی نسبت به افراد مجرد کارکرد بهتری دارند- احتمالاً به‌خاطر حمایت دوجانبه‌ای که در ازدواج به چشم می‌خورد- همچنین ازدواج با شادکامی بیشتر رابطه دارد. یک ازدواج خوب از لحاظ روانی نیز خاصیت درمانی داشته و می‌تواند به شخص در غلبه بر عوارض ناخوشایند دوران کودکی کمک کند. اما کیفیت ازدواج‌ها فرق می‌کند. گزارش کرده‌اند ۲۴ درصد از تمامی کسانی که برای حل مشکلات روانی خود در پی دریافت کمک تخصصی هستند، این مشکلات را با کارکرد زناشویی ضعیف مرتبط می‌دانند بنابراین تلاش برای بهبود فرآیند ارتباطی با آن کسی که او را نیمه‌گمشده خود می‌دانید ضروری است، حتی اگر او نیمه‌گمشده شما نباشد.



ازدواج بر نامه‌ریزی می‌خواهد نه شعارا!

# افسانه نیمه گمشده آدمیان

دکتر فکوهی: وقتی ما تصمیم می‌گیریم اما حاضر به پذیرش پیامدهای تصمیم خود نیستیم، یعنی دقیقاً از عقلانیت خارج شده و درون تخیلات و توهمات خود فرومی‌رویم

ما با کسی زندگی می‌کنیم، علاوه‌بر سلیقه خود باید سلیقه او را هم رعایت کنیم، وقتی در خانواده هستیم، نمی‌توانیم همیشه به سلیقه خود غذا بخوریم، لباس بپوشیم، هر ساعتی مایل هستیم بخوابیم، هر وقت می‌خواهیم بیرون برویم، و هر کجای می‌خواهیم و با هر کسی مایلیم رابطه داشته باشیم و بسبب بسیاری از آزادی‌های ما در موقعیت

روید، اما از کجا باید شروع کرد؟ ما از کجا بدانیم که جنس‌مان جور است؟ آزادی‌های فردی و ازدواج دکتر فکوهی معتقد است، بدون شک هر کسی در ازدواج و زندگی دو نفره و بعد به‌وجود آمدن خانواده، چاره‌ای ندارد جز آن که با محدودیت فردگرایی همراه شود. این روشن است که وقتی

با این کار بسیاری از سوء تفاهم‌ها، جر و بحث‌ها و دلخوری‌ها از میان خواهد رفت. انجام عمل فوق‌روزمه، از یادآوری آن شما را بازدارد. وقتی شما برای ازدواج خود هدف تعیین می‌کنید، هر کس آزادانه می‌تواند نظرهای خود را مطرح کند و دیگری با گوش دادن به حرف‌های او ارزش و احترام خود را آشکار سازد.

بازایی هویت فردی و تشکیل هویت اجتماعی از دستاوردهای یک ازدواج است که نباید زندگی روزمره، از یادآوری آن شما را بازدارد. وقتی شما برای ازدواج خود هدف تعیین می‌کنید، هر کس آزادانه می‌تواند نظرهای خود را مطرح کند و دیگری با گوش دادن به حرف‌های او ارزش و احترام خود را آشکار سازد.

#### مرا چگونه انتخاب کرده‌ای؟



بحث خانواده و ازدواج موضوع قابل اهمیتی است و در رابطه با آن نمی‌توان به نوشتن چند خط اکتفا کرد. بحث من این است که باید در تحلیل یک ازدواج و ثمراتش زوج‌ها را رویه‌روی هم ننشاند و از آنها پرسید که تو از کجا آمده‌ای؟ چه خوانده‌ای؟ خانواده‌ات کیست؟ عملکردت چگونه بوده است؟ مرا چگونه انتخاب کرده‌ای؟ و چرا مرا به‌عنوان یک همسر قبول می‌کنی؟ ازدواج یک رسم اجتماعی است و زمانی که آن را قانونی می‌کنند افراد سعی بر مستحکم‌تر کردن زندگی خود دارند. ازدواج یک وظیفه است و هر دو طرف نسبت به آن مسئولند و نه جست‌وجوی برای یافتن نیمه‌گمشده. در ازدواج شما زوجی را انتخاب می‌کنید تا با او خانواده‌ای را تشکیل دهید. ازدواج یک امر قانونی است. البته ازدواج و تشکیل خانواده در سایر جوامع دارای پیچیدگی و تنوع متفاوتی است و بسته به نوع فرهنگ و جامعه، ماهیت آن نیز تغییر می‌کند. اما در جامعه امروز ما، بدون توجه به شرایط اجتماعی و فرهنگی بومی خودمان، تصویری ناآشنا از ازدواج ترسیم کرده‌ایم.

#### در جست‌وجوی نیمه گمشده!



ازدواج و تشکیل خانواده در دنیای امروز دارای شکل‌های متفاوتی است و این تفاوت و تنوع در جامعه ایرانی نیز خود را نشان می‌دهد. ازدواج سفید نمونه‌ای نامتعارف از آن موارد است که به جامعه ما راه پیدا کرده. اما نیمه‌گمشده را به‌صورت دیگری تعبیر می‌کنم. نیمه‌گمشده به معنی برابری بین زن و مرد در شروع ازدواج است. اما یکی از دلایلی که این پیوند قانونی یا همان ازدواج از هم می‌پاشد، از بین رفتن جاذبه‌های فیزیکی بین دو نفر است. شروع ازدواج یک وصف آرمانی رمانتیک است که این وصف آرمانی در گذر زمان باعث تغییر و تحول زیادی می‌شود و بنیان فکری زن و مرد را تغییر می‌دهد و این تغییر باعث دور شدن و فاصله گرفتن آن دو از یکدیگر می‌شود. شاید جست‌وجوی نیمه‌گمشده است که باعث می‌شود ازدواج در آغاز به شکل یک وصف آرمانی رمانتیک دیده شود و بعد از مدتی دو طرف سرد می‌شوند.

#### ازدواج یک انقلاب است

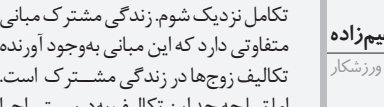


روابط دگرگون شده امروز را ازدواج نمی‌دانم، اما به‌هم‌حال نامش ازدواج است. ازدواج‌های امروز از آشنایی‌های خیابانی و اینترنتی آغاز می‌شود و البته آمارهای منتشر شده، این سخنران مرا تأیید می‌کند. آمار طلاق ۳۰ درصدی در تهران که زیر یکسال از زندگی مشترک اتفاق می‌افتد، فاجعه است و نشان از سست‌بودن بنیان‌های آشنایی بین طرفین دارد. نیاز اولیه یک زندگی موفق ایجاد شناخت کامل بین عوامل آن است. همخوانی اجتماعی و فرهنگی بین خانواده دوطرف باعث ایجاد یک زندگی سالم می‌شود. اما امروز زمینه‌های مادی و تفاوت‌های طبقاتی باعث ازدواج‌های ناموفق شده است. البته به اعتقاد من ازدواج یک انقلاب است. معلوم هم نمی‌شود که انقلاب شما موفق است یا نه. شعار هایتان تحقق می‌یابد یا نه. هر طلاق نشان از بروز یک بحران می‌دهد. هر طلاق نشان می‌دهد که یک فرد صلاحیت تطابق فرهنگی و اجتماعی با دیگری را ندارد و کم‌کم این اتفاق سرچشمه همه ناکامی‌های اجتماعی ایران امروز می‌شود.

#### ازدواج معنای سابق خود را از دست داده



زندگی یک تحول کاملاً طبیعی است. نیمه‌گمشده یا جفت من وجود ندارد، بلکه ازدواج مانند ساختمان یا سازهای است که در مرحله افتتاح زیبا و دلنشین است. ازدواج هم مانند سایر ابعاد زندگی و واقعیت‌های اجتماعی، احتیاج به ضلع‌هایی دارد که باید به هم وصل شوند تا یک خانواده را تشکیل دهند. ازدواج به معنای کلی یعنی ثبت قانون در زندگی خانوادگی. این که بعضی‌ها به دنبال نیمه‌گمشده خود می‌گردند، حرف بیهوده‌ای است. آدم‌ها هر کدام‌شان دارای



ظرفیتی خاص و هر کدام الهام گرفته از آموزش‌ها و معنای خاص خود در زندگی هستند و شخصیت‌شان شکل می‌گیرد. این آدم‌ها در مواجهه با یکدیگر احساسات‌شان را بروز می‌دهند یا با هم دچار تجربه‌های خاصی می‌شوند. اگر موافق با یکدیگر باشند و بخواهند که همدیگر را بپذیرند، با هم‌گذران عمری می‌کنند. اگر بخواهند به‌صورت قانونی با هم ازدواج می‌کنند و این امر را در چارچوب قانونی پیش می‌برند و اگر نخواهند هم ممکن است خارج از چارچوب‌های قانونی با یکدیگر ارتباط را ادامه دهند. امروز ازدواج معنای سابق خود را از دست داده است. کمتر افرادی پیدا می‌شوند که پذیرش یک زندگی سالم و همراه با تکامل را داشته باشند.

#### بناگاه معاملات تجاری

تکامل نزدیک شوم، زندگی مشترک مبنای متفاوتی دارد که این مبنای به‌وجود آورنده تکالیف زوج‌ها در زندگی مشترک است. اما تا چه حد این تکالیف به‌درستی اجرا می‌شود، جای سوال دارد. ازدواج‌های امروز شبیه معاملات تجاری است. هر چه وضع مالی‌تان بهتر باشد، افراد بیشتری هستند که با شما و شرایط شما سازگار خواهند شد. زیرا در جامعه امروز نتیجه مهم نیست، ظاهر و مصداقی که آشکار است برای انتخاب‌های افراد کفایت می‌کند. شاید جوانان امروز دیگر به دنبال نیمه‌گمشده خود نباشند و توجه به ملاق اقتصادی از هر چیز مهم‌تر شده است.